

«رابطه دولت و دانشگاه» در گفت‌وگو با دکتر رضا غلامی

نقش «قهوه عاقله» در عالم سیاست

تعامل دوساحت «علم» و «سیاست»
بر چه منطق و قوانینی استوار است؟

مهسا رضانی
خبرنگار

نسبت «دولت» و «دانشگاه» و تبیین چگونگی این رابطه همیشه یکی از دغدغه‌های اهالی دانشگاه و دولتمردان بوده است؛ اینکه تعامل دوساحت «علم» و «سیاست» باید دربردارنده چه چارچوب‌ها و پارامترهایی باشد که ضمن حفظ استقلال دانشگاه و رهاندن آن از سیاست‌زدگی، مسئولیت اجتماعی این نهاد و اثرگذاریش در جامعه را نیز به محاق نبرد. چند و چون رابطه دولت و دانشگاه موضوع گفت‌وگوی ما با دکتر رضا غلامی شد. او پژوهشگر و مدرس عرصه فلسفه سیاسی و مطالعات فرهنگی، رئیس مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدا و استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد است. دکتر غلامی بین «دانشگاه سیاسی» و «دانشگاه سیاست‌زده» مرزبندی می‌کند و در حالی که منتقد دانشگاه سیاست‌زده است اما از دانشگاه سیاسی چنین دفاع می‌کند: «در ۴۲ سال اخیر، بعضی از جناح‌های سیاسی، دانشگاه را به میدان بازی سیاسی خود بدل کردند و خصوصاً از دانشجویان استفاده ابرازی نمودند. این یعنی سیاست‌زدگی مذموم. اما آیا دانشگاه‌ها باید سیاسی هم نباشند؟ خیر؛ مگر می‌شود دانشگاه‌ها سیاسی نباشند! دانشگاه حتماً باید هم مشرف به تحولات سیاسی کشور باشند و هم در این تحولات در چارچوب رسالت خود نقش آفرینی کنند.»

● جناب دکتر غلامی، رابطه دولت و دانشگاه در ایران را چگونه تبیین می‌کنید؟

«دانشگاه» و «دولت» در ایران روابط عمده و تعریف شده‌ای دارند. دانشگاه در خلأ کار نمی‌کند و ماحصل تلاش آن، کمک به دو بخش «دولتی» و «خصوصی» برای رشد و ارتقای کشور در عرصه‌های گوناگون است. بنابراین، باید بین دانشگاه و دولت روابط معنادار و سیستماتیکی وجود داشته باشد. این در حالی است که در کشور ما دولت بزرگ است و هنوز بخش خصوصی قابل توجهی پدید نیامده است، لذا دانشگاه همان‌طور که در جهت تحقق مأموریت خود به دولت نیاز دارد، دولت هم برای تحقق برنامه‌های خود محتاج کمک دانشگاه است.

از سوی دیگر، در ایران دانشگاه‌های دولتی بر دانشگاه‌های غیردولتی غلبه دارند و از آنجا که دانشگاه‌های دولتی اغلب درآمزا نیستند و لزوماً هم نباید باشند، هم بودجه دانشگاه‌ها از طریق دولت تأمین می‌شود و هم اداره کلان دانشگاه‌ها از طریق وزارت علوم و وزارت بهداشت صورت می‌گیرد؛ یعنی با آنکه دانشگاه‌ها نسبت به گذشته، هیأت امنایی‌تر شده‌اند اما هنوز به دلایلی که من بخشی از این دلایل را قبول دارم، تابع نظامات دولتی هستند؛ حتی دانشگاه‌های خصوصی در ایران هم تابع نظامات دولتی‌ای هستند که به‌عنوان مثال «شورای گسترش آموزش عالی» مشخص می‌کند. اما روشن است که اختیارات آنها از دانشگاه‌های دولتی بیشتر است.

● اغلب تحلیلگران اجتماعی، «دانشگاه متعهد» را دانشگاهی می‌دانند که نسبت به اوضاع و احوال جامعه‌اش بی‌توجه نیست و به تبع «ساحت سیاست» هم در حیطه رصد، تحلیل و تعامل چنین دانشگاهی قرار می‌گیرد و به مسائل سیاسی ورود در دست و بجا دارد. به این اعتبار، می‌خواهیم از شما بپرسیم که مرز بین «دانشگاه سیاست‌زده» و «دانشگاه سیاسی» (دانشگاهی که به ساحت سیاسی بی‌توجه نیست) کجاست؟

اینکه ما می‌گوییم دانشگاه نباید سیاست‌زده باشد به معنای آن نیست که از دولت فاصله بگیرد بلکه به این معنا است که تابع منوبات جناح‌های سیاسی و بازی‌های

آنان نباشد. در ۴۲ سال اخیر، بعضی از جناح‌های سیاسی، دانشگاه را به میدان بازی سیاسی خود بدل کردند و خصوصاً از دانشجویان استفاده ابرازی نمودند. این یعنی همان سیاست‌زدگی مذموم؛ اما آیا دانشگاه‌ها باید سیاسی هم نباشند؟ خیر؛ مگر می‌شود دانشگاه‌ها سیاسی نباشند! دانشگاه حتماً باید هم مشرف به تحولات سیاسی کشور باشند و هم در این تحولات در چارچوب رسالت خود نقش آفرینی کنند.

● استقلال دانشگاه از قدرت سیاسی و مشخصاً دولت اساساً بقدر قابل تحقق است و باید واجد چه سازوکارهایی باشد؟

دانشگاه یعنی داشت چنانچه دولتی از منافع ملی فاصله گرفت و به دنبال منافع گروهی و جناحی خاص بود، دانشگاه‌ها تن به خواسته‌های او در این جهت بدهند. نباید توقع داشت چنانچه دولتی از منافع ملی فاصله گرفت و به دنبال منافع گروهی و جناحی خاص بود، دانشگاه‌ها تن به خواسته‌های او در این جهت بدهند. دانشگاه یعنی «قوه عاقله کشور» و قوه عاقله نمی‌تواند تابع رفتارهایی باشد که با منافع و مصالح حقیقی کشور مغایرت داشته باشد. اتفاقاً دانشگاه‌ها باید در برابر انحراف از منافع و مصالح ملی یا دور شدن از ارزش‌های اسلامی حساس باشند و ضمن رصد دائمی کشور و بموقع، به دولت‌ها در این زمینه هشدار بدهند. بنابراین من با نظر شما موافقم که دانشگاه نباید در مسائل سیاسی دنباله‌روی مطلق دولت‌ها باشد بلکه باید در هر شرایطی، حضور در صحنه‌های سیاسی را با معیار انطباق با منافع و مصالح کشور بسنجد. البته ما طی یک دهه اخیر، کارنامه چندان

موفقی از دانشگاه‌ها در مواجهه با مسائل سیاسی روز ندیدیم؛ یعنی آنان تلاش مؤثری نکردند برای روشنگری در باب بیراهه‌هایی که گاهی دولت وارد آن شده بود و بیشتر نقش تماشاگر را بازی کردند. به‌عنوان مثال انتظار می‌رفت دانشگاه‌ها در نقد عملکرد دولت‌های قبل در مواجهه با آسیب‌های اجتماعی بی‌تفاوت نباشند و با نقدها و ایده‌پردازای‌های متنوع دولت را به کنش مناسب در زمینه مقابله با آسیب‌های اجتماعی سوق دهند یا انتظار می‌رفت دانشگاه‌ها نسبت به

سیاست‌های اقتصادی دولت پیشین که نوعی انفجار توری ایجاد کرد بی‌توجه نباشند و در مقابل آن از زاویه علمی موضع‌گیری کنند. به

هر حال حرف من این است که دانشگاه‌های کشور باید خود را «نماد عقلانیت» بدانند و ضمن حرکت در ریل منافع و مصالح ملی، نسبت به وقایع سیاسی‌ای که خارج از این ریل شکل می‌گیرد حساس باشند.

● چقدر دانشگاه‌های ما دغدغه مسائل جامعه را داشته و در سیاستگذاری‌ها ورود می‌کنند و در طرف مقابل چقدر سیاستگذاران هم در این تحولات در چارچوب مسائل سیاستگذاری‌ها به‌کار می‌گیرند؟

دانشگاه بدون ارتباط با جامعه و به تبع آن، بخش‌های صنعتی، مدیریتی و اجتماعی بی‌معنا است. شاید رویکرد «علم برای علم» همچنان طرفدارانی داشته باشد اما علم باید به حال جامعه نافع باشد. البته این نفع دوطرفه است؛ یعنی نفع‌رسانی دانشگاه به جامعه، به خودش هم نفع می‌رساند و موجب رشد و ترقی‌اش می‌شود.

اگر به تاریخ علم بویژه طی سده‌های اخیر عنایت بفرمایید، قوه محرکه دانشگاه‌ها، توسعه به همان معنای مدرنش بوده است. یعنی دانشگاه به توسعه کمک مؤثر کرده تا مدیریت کشور «علمی» نشود کسی به «علوم انسانی» نیاز ندارد و همان‌طور که گفتیم دانشگاه‌ها در امر سیاستگذاری هم از چنین قاعده‌ای پیروی می‌کند، بویژه علوم انسانی به مثابه مغزافزار کشور، در تصمیم‌سازی‌های کلان می‌توانند نقش بسیار مؤثری داشته باشد و «مدیریت ذوقی و سلیقه‌ای» را به «مدیریت علمی» بدل کند.

اینکه فرمودید «در ایران چقدر دانشگاه‌ها در امور اجتماعی بویژه سیاستگذاری‌ها دخالت دارند؟» باید عرض کنم که متأسفانه نقش دانشگاه‌های ما در تحولات اجتماعی مدیریتی اندک است؛ چراکه در سال‌های گذشته حداقل در علوم انسانی، دانشگاه‌ها عمدتاً به بنگاه صدور مدرک برای جوانانی تبدیل شده‌اند که کثیری از آنان پیدا کردن شغل را در گرو داشتن یک مدرک دهان پرکن می‌دانند.

● چرا وضعیت دانشگاه‌ها در حوزه علوم انسانی را رضایت‌بخش ارزیابی نکردید، به اعتقاد شما، این وضعیت نامطلوب در سایر حوزه‌ها اعم از حوزه‌های فنی - مهندسی و

بحث در این زمینه مفصل است و بنده فقط به سه نکته در اینجا اشاره می‌کنم. نخست اینکه، در ۴۲ سال اخیر، مسئولانی در وزارت علوم درباره علوم انسانی تصمیم گرفته‌اند که با علوم انسانی آشنایی لازم و کافی را داشتند. من چندی پیش با یکی از معاونان وزارت علوم درباره علوم انسانی گفت‌وگو داشتم. ایشان فرد دلسوزی بود اما باوجود آنکه مدعی بود علوم انسانی را می‌شناسد، اما متأسفانه شاهد بودم که شناخت عمیقی از علوم انسانی و ساختار این علوم ندارد. مشکل دوم، پدروخوانده‌هایی هستند که خودشان را صاحب علوم انسانی در کشور می‌دانند و متأسفانه نه خودشان کار مفیدی برای علوم انسانی می‌کنند و نه اجازه می‌دهند دیگران کاری انجام دهند. از نظر من، تحول در علوم انسانی ممکن است به شرط آنکه هم یک عقلانیتی در این عرصه حاکم باشد و هم ضمن بازنشسته شدن پدروخوانده‌ها، میدان برای نقش آفرینی افراد خوش‌ایده و توانا باز شود. اما نکته سوم اینکه، تا مدیریت کشور «علمی» نشود کسی به «علوم انسانی» نیاز ندارد و همان‌طور که گفتیم دانشگاه‌ها در امر سیاستگذاری هم از چنین قاعده‌ای پیروی می‌کند. امروز بسیاری از دستگاه‌های کشور اساساً «مساله علمی» ندارند یا اگر مساله دارند قائل به لزوم حل آن توسط دانشگاه‌ها در حوزه علوم انسانی نیستند و تا این شرایط هست، علوم انسانی متحول نخواهد شد.

● ۱۲ میلیون تحصیلکرده داریم، از این رو، علم بواسطه چگالی جمعیتی از قدرت بالایی برخوردار است. فارغ از حوزه علوم انسانی، سایر حوزه‌ها، (فنی - مهندسی و پزشکی) چقدر توانسته بر محیط اجتماعی جامعه‌تأثیرگذار؟

همه علوم در شرایط واحد نیستند. من در پاسخ به پرسش قبلی شما درباره سهم علوم انسانی در مسائل مدیریتی کشور توضیحاتی دادم و عرض کردم نقش علوم انسانی در تحولات بسیار اندک است ولی این موضوع در ارتباط با سایر علوم و در عرصه مسائل فناوری، صنعت و غیره صدق ندارد.

● باید بین «دانشگاه» و «دولت» روابط معنادار و سیستماتیکی وجود داشته باشد. این در حالی است که در کشور ما دولت بزرگ است و هنوز بخش خصوصی قابل توجهی پدید نیامده است، لذا دانشگاه همان‌طور که در جهت تحقق مأموریت خود به دولت نیاز دارد، دولت هم برای تحقق برنامه‌های خود محتاج کمک دانشگاه است.

● مگر می‌شود دانشگاه‌ها سیاسی نباشند! دانشگاه حتماً باید هم مشرف به تحولات سیاسی کشور باشند و هم در این تحولات در چارچوب رسالت خود نقش آفرینی کنند.

● «دانشگاه» و «دولت» در ایران روابط عمده و تعریف شده‌ای دارند. اینکه ما می‌گوییم دانشگاه نباید سیاست‌زده باشد به معنای آن نیست که از دولت فاصله بگیرد بلکه به این معنا است که تابع منوبات جناح‌های سیاسی و بازی‌های آنان نباشد.

● دانشگاه بدون ارتباط با جامعه و به تبع آن، بخش‌های صنعتی، مدیریتی و اجتماعی بی‌معنا است. شاید رویکرد «علم برای علم» همچنان طرفدارانی داشته باشد اما علم باید به حال جامعه نافع باشد.

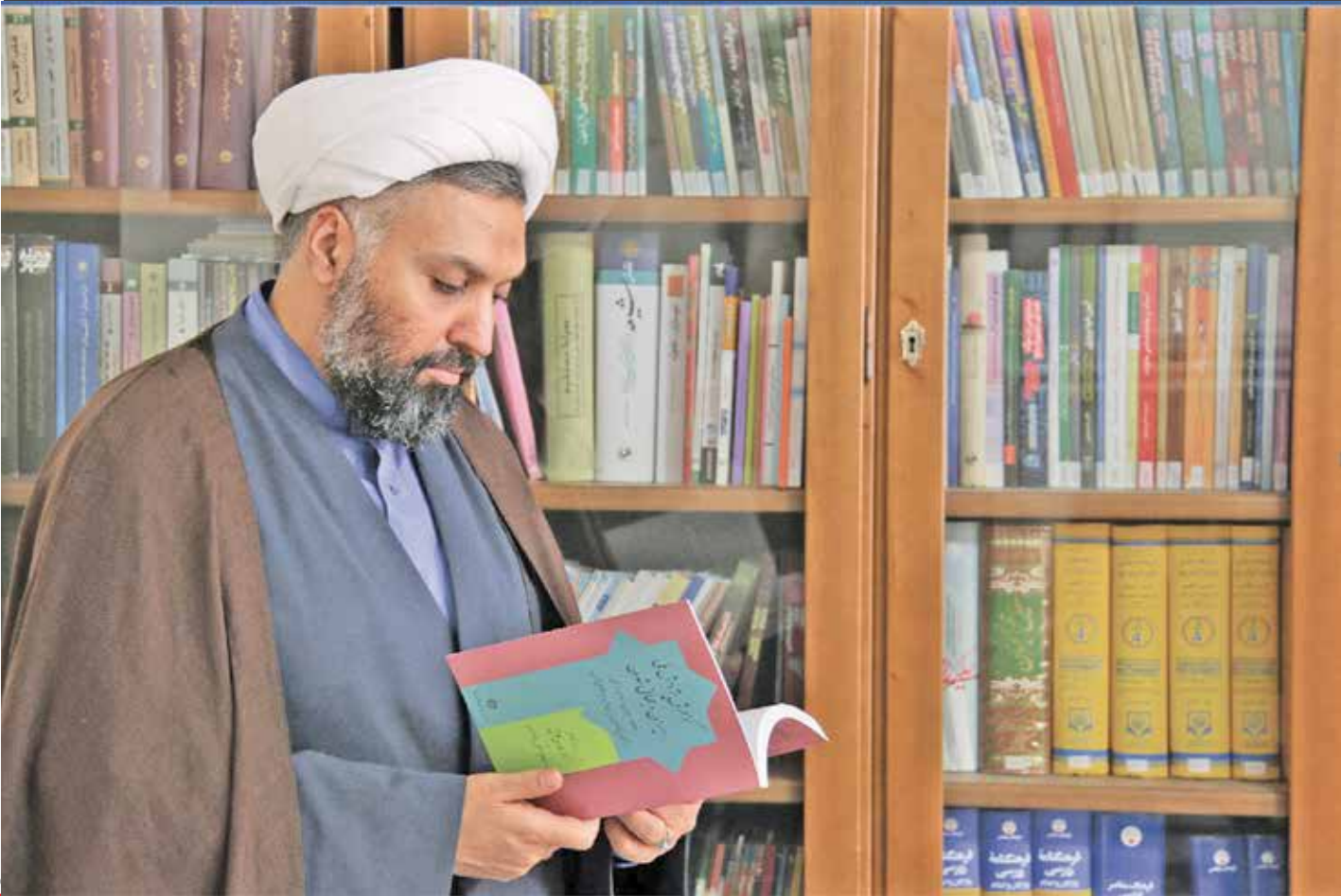
● البته این نفع دوطرفه است؛ یعنی نفع‌رسانی دانشگاه به جامعه، به خودش هم نفع می‌رساند و موجب رشد و ترقی‌اش می‌شود.

● تا مدیریت کشور «علمی» نشود کسی به «علوم انسانی» نیاز ندارد. علوم انسانی به مثابه مغزافزار کشور، در تصمیم‌سازی‌های کلان می‌تواند نقش بسیار مؤثری داشته باشد و «مدیریت ذوقی و سلیقه‌ای» را به «مدیریت علمی» بدل کند. امروز خیلی از دستگاه‌های کشور اساساً مساله علمی ندارند یا اگر مساله دارند قائل به لزوم حل آن توسط دانشگاه‌ها در حوزه علوم انسانی نیستند و تا این شرایط هست، علوم انسانی متحول نخواهد شد.

از آثار سرمایه‌گذاری‌های هوشمندانه‌ای است که بر شکل‌گیری و گسترش شرکت‌های دانش‌بنیان صورت گرفته است. به این اعتبار، معتقدم دانشگاه‌های ما بجز علوم انسانی که متأسفانه در جایی‌زند، در سایر علوم تحولات بزرگی شکل گرفته است. در این زمینه حقیقتاً دانشگاه‌ها و کل جامعه علمی ایران مهربون هدایت‌ها و حمایت‌های رهبر بزرگوار انقلاب هستند. با این حال، همان‌طور که رهبر معظم انقلاب



در سیاستگذاری فرهنگی نباید میان «قدرت» و «اندیشه» جدایی انداخت. بنابراین، باید ابتدا بیندیشیم، بعد اندیشه‌ها را به عمل درآوریم. وقتی «اندیشه» را کنار می‌گذاریم یا در حاشیه قرار می‌دهیم نظام دانیایی نمی‌تواند به فرهنگ کمک کند. پس اندیشیدن است، البته اندیشیدن در باب فرهنگ نباید تقلیل‌گرایانه و خردگرایانه باشد، نگاه‌های جامعه‌شناسانه خردنگرانه است، به ابژه و وضع اکنون نگاه می‌کند. ولی یک فیلسوف به آینده نظر دارد؛ اینکه فرهنگ ایران چه خواهد شد؟ مادامی که یک جامعه معطوف به آینده شود، می‌تواند از وضع کنونی‌اش بهره ببرد. بنابراین، اگر می‌خواهیم سیاستگذاری فرهنگی کنیم باید سه گام مهم را برداریم؛



نیز با رها تأکید نموده‌اند سهم مقالات تولیدی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها در پاسخگویی به نیازهای کشور باید به مراتب بیش از اینها باشد. اینکه ما باید در مرز دانش و فناوری حرکت کنیم و لازمه حرکت در مرز علمی، حرکت علمی فراتر از نیازهای داخلی است حرف درستی است اما این شامل حداقل ۲۰ درصد از مقالات می‌شود نه مثلاً ۶۰ یا ۷۰ درصد از مقالات. بنابراین مدیران وزارت علوم و مدیران دانشگاه‌ها باید با تعیین مشوق‌های جذاب، ۸۰ درصد از مقالات تولیدی را به سمت حل مسائل مبتلابه کشور سوق دهند. در این صورت مطمئن باشید نفع دانشگاه برای جامعه چندین برابر شرایط فعلی خواهد شد و از قبل این نفع‌رسانی، دانشگاه‌ها نیز رشد مضاعفی پیدا خواهند کرد.

● در این فضا، به اعتقاد شما، مهم‌ترین مسائل پیش روی «مدیریت علمی کشور» و عمده‌ترین چالش‌های «نظام آموزش عالی» ماج چیست؟

من معتقدم جدای از ضرورت خارج‌کردن دانشگاه‌ها از پژمردگی و رختی که در سال‌های اخیر دچارش شده‌اند و جدای از لزوم ایجاد امید در دانشگاه‌ها و جدای از خارج کردن دانشگاه از شر «سیاست‌زدگی» که درباره آن صحبت کردم، مساله اصلی ما در دانشگاه‌ها، برداشتن گام‌های بلند برای کیفی‌سازی آموزش عالی و به تبع آن، آزاد کردن ظرفیت عظیم دانشگاه‌ها برای یک جهش مجدد در عرصه علم و فناوری است. این جهش علمی نباید صرفاً با شاخص‌های کمی ارزیابی شود بلکه باید با شاخص‌های توافمان کمی- کیفی مورد سنجش قرار گیرد. اما بی‌شک باید سطح مدیریت ما در دانشگاه‌ها و سطح مدیریت ما در وزارت علوم ارتقا یابد. ما جدای از نقشه جامع علمی کشور (که در جای خود نیازمند تکمیل و به روزرسانی است) نخست، به تقویت مدیریت نظام آموزش عالی و دوم، به یک برنامه راهبردی جامع و زمانبندی شده نیاز داریم که به جای کلی‌گویی در آن، از طریق ایجاد لوازم مورد نیاز، دانشگاه‌ها را گام به گام به مقصد برساند.

نخست بازخوانی میراث فرهنگی؛ چرا که میراث، وجوه سبیری شده یا آب راكد نیست، میراث هر جامعه برخوردار از «حیث وجودی» است. باید آینده را در میراث و سنت آن جامعه جست‌وجو کرد. به همین دلیل باید برگردیم و داشته‌هایمان را بازخوانی کنیم. دوم، اهتمام به آینده است. متأسفانه ما هنوز «اندیشیدن در باب آینده» را آغاز نکرده‌ایم و سوم، شناخت درست از ظرفیت‌های اکنون در حوزه فرهنگ و استفاده از آنها است. بی‌تردید سه مؤلفه «میراث فرهنگی‌مان»، «ظرفیت‌های اکنون عرصه فرهنگی کشور» و «توجه به آینده» مقومات مهمی هستند که در حوزه اندیشه باید به تأمل گذاشته شود و دستاوردهای آن بتواند بنیان‌هایی را برای سیاستگذاری فرهنگی کشورمان شکل دهد.

سه گام اساسی که برای «سیاستگذاری فرهنگی» جامعه امروز ما نیاز داشته‌شود؟

بازسازی فضای فرهنگی به کمک «نظام دانایی»

برده‌اند و کوشش‌های بسیاری در این زمینه داشته‌اند. تا آنجایی که به‌عنوان مثال کشور ترکیه در پی غفلت ما از میراث‌مان، حجم وسیعی از آنها را به نام و فرهنگ خود ثبت کرده است؛ از تندیس ابن سینا گرفته که در دانشگاه آنکارا با عنوان «حکیم بزرگ ترک» نام‌گذاری شده است!! تا جشن‌های مربوط به فارابی و...واقعت این است که فرهنگ یک جامعه «هویت» و «آینده» آن جامعه است. کشورهایی که اهمیت فرهنگ را دریافته‌اند، فرهنگ و کار فرهنگی را در اولویت برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌هایشان قرار داده‌اند.

در این فضا باید پرسید که ما چقدر توانسته‌ایم آنچنان که شایسته است، اهتمام به فرهنگ کرده‌و به کوشش‌هایمان در سیاستگذاری فرهنگی سامان دهیم.

۳ در سیاستگذاری فرهنگی نباید میان «قدرت» و «اندیشه» جدایی انداخت. بنابراین، باید ابتدا بیندیشیم، بعد اندیشه‌ها را به عمل درآوریم. وقتی «اندیشه» را کنار می‌گذاریم یا در حاشیه قرار می‌دهیم نظام دانایی نمی‌تواند به فرهنگ کمک کند.

پس سیاستگذاری فرهنگی تابعی از اندیشیدن است، البته اندیشیدن در باب فرهنگ نباید تقلیل‌گرایانه و خردگرایانه باشد، نگاه‌های جامعه‌شناسانه خردنگرانه است، به ابژه و وضع اکنون نگاه می‌کند. ولی یک فیلسوف به آینده نظر دارد؛ اینکه فرهنگ ایران چه خواهد شد؟ مادامی که یک جامعه معطوف به آینده شود، می‌تواند از وضع کنونی‌اش بهره ببرد. بنابراین، اگر می‌خواهیم سیاستگذاری فرهنگی کنیم باید سه گام مهم را برداریم؛

دکتر قاسم پور حسن
استاد فلسفه و هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

۱ فرهنگ سه بنیان مهم دارد که متأسفانه ما آنچنان که باید با این بنیان‌ها آشنا نیستیم. نخست، آگاهی درست از میراث و سنت فرهنگی ما است. واقعیت این است که ما در فهم و بازخوانی میراث‌مان کارنامه قابل قبولی نداریم و بدون تردید، پیامد این غفلت، چیزی جز غارت فرهنگ و میراث ایران زمین نخواهد بود. نکته دوم، نگاه به آینده است؛ بدین معنا که در جریان سیاستگذاری فرهنگی، ضمن پرداخت به وضعیت کنونی جامعه، جایگاه فرهنگ ایران در ۲۰- ۳۰ سال آینده را نیز محل تأمل قرار دهیم؛ درواقع بررسی کنیم که در آینده چه فهمی از فرهنگ

۲ همه جوامع در پنجاه سال اخیر، به اهمیت بنیادین فرهنگ پی